

هفت بعد

از شخصیت حوزوی امام خمینی



□ حجت الاسلام و المسلمین سید علی خمینی*

مقدمه - بیش از سی سال از انقلاب شکوهمند مردم ایران به رهبری امام خمینی (سلام الله علیه) می‌گذرد اما هنوز نتوانسته‌ایم آرمان‌های این رهبر فرزانه را در جامعه خویش متحقق کنیم. سهل است که حتی هنوز اندیشه‌های او را هم به درستی تحلیل نکرده‌ایم. بازار تفسیر به رأی‌ها گرم است و هر کس امام را آن طور که خود می‌اندیشد و آن گونه که خود دوست دارد تحلیل می‌کند. غرض از این مقاله آن است که با تبیین شخصیت ذوابعاد امام در علوم سیاسی، امام را چون الگویی در پیش‌روی حوزه و حوزویون قرار دهد و انتظار امام از حوزه را تبیین سازد. حوزه‌ها باید خمینی پرور باشند.

حضرت امام عقبه‌ای حوزوی دارد و هیچ گاه نمی‌توان به تحلیل شخصیت او پرداخت الا این

که به درستی به این عقبه نگریسته شود. در این مقال، ابتدا ابعاد وجود حوزوی امام را بیان کرده و سپس بعضی از نظرات این فحل حوزوی را طرح می‌نمایم، باشد که گشایشی گردد در کار حوزه بی‌امام.

الف - امام فقیه

امام یک فقیه بزرگ است؛ زیاده توصیف نمی‌کنم و چند امر را در مورد فقه و امام متذکر می‌شوم:

۱ - تعریف فقه: اگرچه برای فقه تعاریف فراوانی موجود است، اما امام خود در کتاب اجتهاد و تقلید، فقه را چنین تعریف می‌نمایند که اولاً قانون معاش است و ثانیاً قانون معاد است و ثالثاً طریق قرب الی الله است. بعد المعارف که این تعریف به جهت شمول بر معاش و معاد، نگاه امام را به فقه روشن ساخته و بسیاری از نظریات امام را توجیه می‌سازد، علی‌الخصوص مبنای اساسی ایشان یعنی ولایت فقیه را.

۲ - آثار فقهی: آثار فقهی امام را می‌توان در چهار گروه تقسیم‌بندی کرد:

اول. کتب فتوایی که شامل هفت عنوان کتاب تحریر الوسیله، حاشیه بر عروه، نجات العباد، توضیح المسائل، تعلیقه بر وسیله النجاة، زبدة الاحکام، حاشیه بر رساله ملاهاشم می‌باشد و اگر استفتائات را هم به شمار آوریم، عدد افزون می‌گردد.

دوم. کتب استدلالی که شامل شش عنوان است که قریب به پانزده جلد می‌باشد و عبارتند از الطهاره، الخلل فی الصلاة، مکاسب المحرمه، البیع، ولایت فقیه، بدایع الدرر فی قاعدة نفی الضرر. سوم. رساله‌های فقهی کوچک که شامل هفت عنوان است: فی حال الشروط المخالفة للکتاب، شرح حال العقود والایقاعات، فروع العلم الاجمالی، رساله تقیه، قاعده من ملک، و علی الید ما اخذت حتی تؤدی و فی لزوم تبیین الفجر فعلاً.

چهارم. پیام‌ها و نامه‌های دوران رهبری امام که بعضاً شامل نکات فقهی می‌باشند، مثل نامه هشت ماده‌ای و نامه پاسخ آقای قدیریان و ...

۳ - نظریات فقهی امام خمینی: امام نظرات خاص فقهی زیادی دارند، مثلاً در مسأله لیالی مقمره، بلاد کبیره و ... و از جمله آن می‌توان به مهمترین دستاورد ایشان در فقه اشاره نمود: بحث ولایت فقیه.

بی‌شک شاهکار فقهی امام تئوری ولایت فقیه است که اگرچه در کتب فقه‌های گذشته امری موجود و اجمالاً اتفاقی بوده اما هیچ کس چون امام به مسأله نپرداخته است. اگر گذشتگان ولایت فقیه را فرع دانسته، امام آن را اصل قلمداد می‌کند و از بحثی فرعی در گوشه کتاب البیع خارج کرده و مسأله‌ای اساسی قرار می‌دهد. اصولاً نگاه امام به فقه از نگاه دیگر فقیهان متفاوت است. فقهی که امام می‌نگرد، فقهی است که با ولایت فقیهی که امام مطرح می‌سازد همخوان و همراه است. نمونه فقه غیرپویا را در چند مورد مثال می‌آورم تا تفاوت فقه پویای امام با فقه قبل از امام روشن شود.

در شورای نگهبان اول چنین مصوباتی خلاف شرع دانسته و رد شد:

- کنترل قیمت واحدهای مسکونی توسط دولت؛

- الزام مالکینی که در ابتدای انقلاب در شهرک‌ها ملک داشتند ولی ملکشان را رها کرده

بودند، به ساخت مکان و یا تحویل آن به دیگران؛

- نظارت دولت بر توزیع کالا؛

- لزوم ثبت ازدواج و طلاق در دفاتر رسمی؛

- لزوم دریافت کلیه صاحبان مشاغل به دریافت کارت شناسایی مالیاتی؛

- لزوم داشتن اجازه از دولت در احیای زمین‌های موات کشور.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید تمام این موارد در شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده

شده است اما نگاه امام به فقه نوع دیگری است. امام حکومت را بر جمیع احکام فرعی الهیه مقدم

دانسته و حکم حکومتی را از احکام اولی قرار می‌دهند.

امام مسائلی هم در زمینه تقیه و ... دارند که توضیح بیش از این، خوف دارم که به تطویل

بینجامد. همچنین از نظریات اساسی امام در فقه، بحث دخالت عنصر زمان و مکان است که تاکنون

بحث دقیقی پیرامون این نظریه طرح نشده و چقدر باید تأسف خورد که امام بیش از آن نماند تا این مسأله را روشن تر ساخته و باعث تحولی ژرف در ارکان فقه شود.

نتیجه گیری و الگوسازی: امام سال‌های متمادی عمر خویش را در فقه و تأمل و تتبع حول آن گذراند، قریب سی سال تدریس خارج فقه از او فقهی متبحر ساخت. تحول در فقه ایجاد نمود و با تمام نوآوری‌ها، معتقد به فقه سنتی و جواهری بود. راه اجتهاد را راه سیره سلف صالح می‌دانست. هر تحولی که طلبه را از فقه جواهری و سیره سلف دور کند لاجرم مذموم است اگرچه تحول و تکامل امری است لازم. اگر امام توانست فقه را متحول سازد از دامن همین روش فقاهتی بوده است و اینک هر تحولی باید آگاهانه و در قالب همین نوع نگرش به فقه باشد نه آن که ناآگاهانه تیشه به ریشه فقه زده بشود. در پایان، این کلام امام را می‌آورم: مبادا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون شیخ الطائفة و امثاله رضوان الله تعالی علیهم و در متأخرین همچون صاحب جواهر و شیخ بزرگوار انصاری علیهم رضوان الله تعالی باز دارد. اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقہش به همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید.

ب - امام اصولی

امام یک اصولی بزرگ است، به توصیف نمی‌پردازم بلکه گوشه‌ای از تبحر ایشان را بیان می‌کنم.

۱ - تعریف اصول: اگر چه تعاریف متفاوتی از علم اصول صورت گرفته اما امام در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که علم اصول عبارتند از: القواعد الآلیه التي يمكن أن تقع كبرى الاستنتاج الاحكام الكلية الالهيه أو الوظيفة العلمية که توضیح مفصل تعریف و بیان قیود آن از غرض مقاله خارج است. غرض آشنا کردن مخاطب است با علم اصول. لذا اجمالاً می‌گوییم که علم اصول مقدمه‌ای است

□ از نظریات اساسی امام در فقه، بحث دخالت عنصر زمان و مکان است که تاکنون بحث دقیقی پیرامون این نظریه طرح نشده و چقدر باید تأسف خورد که امام بیش از آن نماند تا این مسأله را روشن تر ساخته و باعث تحولی ژرف در ارکان فقه شود

برای فقه (استنتاج احکام فقهی) و متولی است برای آن.

۲- آثار اصولی امام: آثار اصولی امام به دو دسته آثار قلمی و تقریرات دروس ایشان تقسیم می گردد.

اول. آثار قلمی که بالغ بر ۹ عنوان می شود: *مناهج الوصول الی علم الاصول*، *انوار الهدایه فی التعلیق علی الکفایه*، *بدائع الدرر فی قاعدة النفی الضرر* (که البته می توان این بحث را فقهی نیز قلمداد کرد)، *الاستصحاب*، *التعادل و الترجیح*، *الاجتهاد والتقلید*، *فائده فی تداخل الاسباب*، *فائده فی نقد قیاس الاوامر التشريعیة بالعلل التکوینیة*، *فائده فی موضوع علم الاصول*. و البته تقریراتی هم از آیت الله بروجردی دارند با عنوان *لمحات الاصول*.

دوم. تقریرات دروس امام خمینی: از امام تقریرات زیادی وجود دارد ولی مهمترین آنها که مطبوع نیز هستند عبارتند از *تهذیب الاصول* در دو جلد (که جلد اول را خود امام نیز دیده اند و تأیید نموده اند) به قلم آیت الله سبحانی، *تنقیح الاصول* چهار جلدی به قلم مرحوم آیت الله تقوی اشتهاردی، *جواهر الاصول* دو جلد به قلم مرحوم آیت الله مرتضوی لنگرودی و معتمد الاصول دو جلد به قلم آیت الله فاضل لنکرانی.

۳- نظرات اصولی امام خمینی: امام با توجه به سال های متمادی تحصیل اصول فقه، نظرات عمیقی در سرتاسر اصول برجای گذاشته اند. از جمله ابداعات اصولی امام می توان به نظرات خاص ایشان در مبحث صحیح و اعم، اجتماع امر و نهی، خطاب قانونیه، مطلق و مقید، عام و خاص، تجری، استصحاب، عدم ازلی، استصحاب کلی، حقیقت انشاء، تعلق احکام به عناوین، لاضرر، جریان اصول در اطراف علم اجمالی، قاعده قرعه، و مناط حکومت ادله اشاره کرد. امام روش

استدلالی خاصی نیز در اصول داشته‌اند که شاید مهمترین آنها عرف‌گرایی و استدلال بر تشابه احکام شرعی و احکام عرفی است.

نتیجه‌گیری و الگوسازی: امام یک اصولی متبحر بود و سالیان متمادی زندگی خویش را در این راه صرف کرد. انصاف آن است که حوزه نمی‌تواند بدون اصول فقه مجتهد پروری کند، اما نکته اساسی این است که جایگاه این علم را باید شناخت. اگر علم اصول را از درجه آلیت به درجه استقلالیت ارتقا بخشیم، می‌رسد روزی که دوباره اخباری‌گری قوت گیرد که مهمترین اشکال اخباریون به اصولیون تمرکز زیاده از حد آنان بر اصول است. امام معتقد بود آنان که ارزشی فراوان برای اصول فقه قائل‌اند بدان نحو که آن را علمی استقلال‌ی لحاظ می‌کنند افراطی‌اند و اخباریون نیز که بالکل اصول را کنار می‌گذارند تفریطی. من گاهی فکر کرده‌ام که اصول چگونه مقدمه‌ای است که تحصیل آن همپای سال‌های تحصیلی فقه (ذی المقدمه) طول می‌کشد! و نیز اندیشیده‌ام که گذشتگانی که اصولی به مراتب لاغرتر از اصول طلبه امروزی داشته‌اند تا چه حد فقهبان ضعیف‌تر بوده؟ و باز اندیشیده‌ام که چه بسیار است مذاقه‌های اصولی که حتی در یک فرع فقهی نیز کاربرد ندارد.

ج. امام فلسفی

امام فلسوفی است که در محدودیت مطلق به تفلسف مشغول گشت و چه بسیار مرارت‌ها دید اما دست از فلسفه شریف نکشید تا آنجا که در فیضیه ظرف فرزندش (شهید آیت الله حاج آقا مصطفی) را آب کشیدند که کافر است زیرا پدرش فلسفه می‌خواند. از امام اگرچه کتاب فلسفی در دست نیست اما در بسیاری از آثار ایشان می‌توان مباحث دقیق فلسفی را مشاهده کرد. در طلب و اراده، مصباح الهدایه، شرح چهل حدیث، سرالصلوة، آداب الصلوة و حتی کتب اصولی ایشان می‌توان مباحث فلسفی را یافت علاوه بر این که تقریرات دروس فلسفه ایشان نیز در سه جلد توسط آیت الله سید عبدالغنی اردبیلی منتشر گشته است. از امام البته تعلیق‌های بر شرح فصوص الحکم قیصری و تعلیق‌های بر مصباح الانس ابن فناری نیز موجود است که اگرچه سبقه عرفانی

□ امام معتقد بود آنان که ارزشی فراوان برای اصول فقه قائل اند بدان نحو که آن را علمی استقلالی لحاظ می‌کنند افراطی‌اند و اخباریون نیز که بالکل اصول را کنار می‌گذارند تفریطی

□ امام فیلسوفی است صدرایی و از همین رو فلسفه او فلسفه حکمت متعالیه است که خود فلسفه حکمت متعالیه مدعی جمع بین مشاء و اشراق است لذا حکیم حکمت متعالیه باید جامع اشراق و مشاء باشد

دارد اما مطالب عمیق فلسفی در آن ملحوظ است و مگر می‌شود عرفان نظری خواند و عرفان نوشت و از فلسفه و نکات فلسفی غافل بود و لذا در تمام آثار عرفانی امام که بعداً توضیحش خواهد آمد، می‌توان نکات فلسفی بسیاری را استخراج کرد.

امام فیلسوفی است صدرایی و از همین رو فلسفه او فلسفه حکمت متعالیه است که خود فلسفه حکمت متعالیه مدعی جمع بین مشاء و اشراق است لذا حکیم حکمت متعالیه باید جامع اشراق و مشاء باشد.

ویژگی مکتب ملاصدرا وحدت میان برهان و عرفان و قرآن است. در باره تز نظرات بدیع امام در فلسفه می‌توان به نظر دقیق ایشان در بحث وجود تشکیکی اشاره کرد.

نتیجه‌گیری و الگوسازی: امام سال‌های متمادی عمر خویش را در راه کسب علوم عقلی صرف نمود و با بیانی شیوا به تدریس آن پرداخت به حدی که منقول است که مرحوم آیت الله دکتر مهدی حائری گفتند که اگر خود ملاصدرا می‌آمد نمی‌توانست به این سادگی مطلب را القا کند.

امام مرجعی بود که نه تنها با فلسفه مخالفت نمی‌ورزید و آن را کفر نمی‌دانست بلکه استاد به حمل شایع فلسفه بود. فلسفه اشکال و استدلال است. محیط فلسفه محیط نقض و ابرام است. به نظر

می‌رسد که هیچ محیطی به فراخی محیط فلسفه نیست. در محیط فلسفه است که می‌توان حتی استدلال بر وجود خدا را طرح نمود و به اشکال طلبه گوش کرد و خروش نکرد. امام معتقد بودند که تمام محیط‌های علمی باید چنین باشد. حوزه مورد نظر امام آن حوزه‌ای است که روشنفکران دینی بتوانند آزادانه در آن سخن بگویند. این سخن امام است:

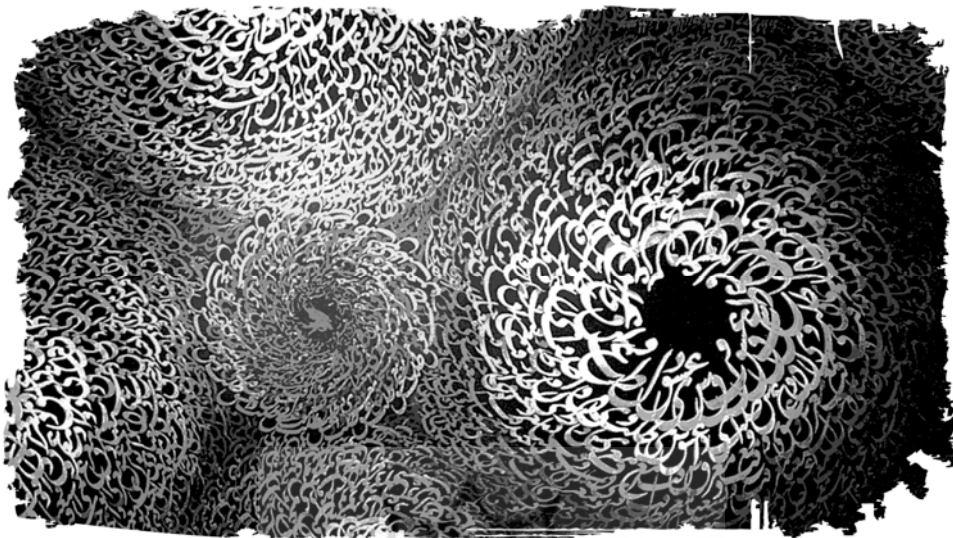
علما و روحانیون ان شاء الله به همه ابعاد و جوانب مسؤولیت خود آشنا هستند ولی از باب تذکر و تأکید عرض می‌کنم امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان در فضای آزاد کشور اسلامی مان احساس می‌کنند که می‌توانند اندیشه‌های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارند با روی گشاده و آغوشی باز حرف‌های آنان را بشنوید و اگر بیراهه می‌روند با بیانی آکنده از محبت و دوستی راه راست اسلامی را نشان آنها دهید و باید به این نکته توجه کنید که نمی‌شود عواطف و احساسات معنوی را نادیده گرفت و فوراً انگ انحراف و التقاط بر نوشته‌هایشان زد و همه را یکباره به وادی تردید و شک انداخت. اینها که امروز این گونه مسائل را عنوان می‌کنند دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می‌تپد و الا داعی ندارند که خود را با طرح این مسائل به دردرس بیندازند.

د - امام عارف

از مهمترین ابعاد شخصیت امام خمینی بعد عرفانی امام است به نحوی که برخی انقلاب امام را منشأ از اسفار اربعه عرفانی ایشان تحلیل می‌کنند. لذا مختصراً به بعد عرفانی شخصیت امام می‌پردازم:

۱ - تعریف عرفان: اگرچه برای عرفان تعاریف متعددی ذکر گشته و خود امام نیز در چند جا به تعاریف مختلفی از عرفان پرداخته‌اند، لکن چون غرض ما تعریف اجمالی عرفان است تا خواننده اجمالاً با عرفان آشنا شود، به یک تعریف که در تقریرات درس فلسفه امام آمده بسنده می‌کنیم:

عرفان به علمی گفته می‌شود که به مراتب احدیت و واحدیت و تجلیات به گونه‌ای که ذوق عرفانی مقتضی آن است، پرداخته و از این که عالم و نظام سلسله موجودات، جمال جمیل مطلق و



ذات باری است بحث می‌نماید. هر کس این علم را بداند به او عارف گویند. کسی که این علم را عملی نموده و آن را از مرتبه عقل به مرتبه قلب آورده و در قلب داخل نموده است، به او صوفی گویند، مانند علم اخلاق و اخلاق عملی...

و یا امام مختصراً در تعریف عرفان می‌گویند: «کمال الجلاء والاستجلاء»

۲ - آثار عرفانی امام: آثار عرفانی امام بسیار است و از سال ۱۳۰۷ هجری شمسی از امام نوشته‌های عرفانی موجود است تا پایان عمر شریفشان، چه اینکه علاوه بر نامه‌های عرفانی که در اواخر عمر نگاشته‌اند در سخنرانی‌هایشان نیز نکات عرفانی بسیاری نهفته است. شاید بتوان به چهارده عنوان کتاب عرفانی از آثار امام راحل اشاره نمود: شرح دعای سحر، مصباح الهدایه الی الخلافة والولایه، تعلیقه بر فوائد الرضویه، تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، تعلیقه بر مصباح الانس، سرالصلوة آداب الصلوة، شرح چهل حدیث، شرح حدیث جنود عقل و جهل، دو اجازه‌نامه در عرفان که به دو شاگرد عرفان خویش داده‌اند و از مضامین بالای عرفانی در آن به اموری اشاره نموده‌اند، تقریرات دروس فلسفه که در مباحث فلسفی در بسیاری از موارد از نکات عرفانی پرده

برداشته‌اند و کتاب طلب و اراده که شامل بعضی مطالب عرفانی است همچنین مجموعه صحیفه امام و دیوان اشعار هم مملو است از ظرایف و دقایق عرفانی.

عرفان امام، عرفان اسلامی است، عرفان شیعی است و در مکتب عارف واصل محی الدین بن عربی می‌باشد. نکته‌ای که امام بدان توجه داشته‌اند و تنبه داده‌اند آن است که اگرچه در ادیان دیگر مثل مسیحیت و هندویسم و بودیسم نیز می‌توان مضامینی یافت و نام عرفان بر آنها نهاد اما آنها کاملاً با عرفان اسلامی متمایزند. امام معتقدند که اگر به قرآن نگرسته شود، معلوم می‌گردد که فضایی که قرآن در عرفان ترسیم نموده است به مراتب گسترده‌تر از تمام عرفان‌های ادیان و تفکرات دیگر است.

عرفان به عملی و نظری تقسیم می‌شود که امام در هر دو ساحت سال‌های متمادی عمر خویش را صرف نمود.

۳- ویژگی عرفان امام: عرفان امام عرفانی است که در متن جامعه جاری است. عارف در این نظر در میان جمع است و زاهد است، در میان جمع است و عابد است و در میان جمع است و دلش جای دیگر است. نتیجه عرفان امام شهادت‌طلبی است، نتیجه عرفان امام ایثار است. از دیدگاه امام، عارف کامل کسی است که در جامعه است و با مشکلات مردم روبروست.

نتیجه‌گیری و الگوسازی: امام عارفی حقیقی بود، هم در زمینه عرفان عملی و هم در زمینه عرفان نظری، اما عرفان را به گوشه نشینی و ریاضت تفسیر نمی‌کرد. امروز چه گرم است بازار عرفان‌های دروغین و چه بسیار شنیده‌ام که همین دکان‌داران در دفاع از معتقدات خویش از امام مدد می‌گیرند و او را نیز عارفی چون خود تفسیر می‌کنند، حال آنکه خدا می‌داند که فاصله امام تا این دکان‌داران چقدر است.

در اینجا به عباراتی از حضرت امام (س) اشاره می‌کنیم تا جایگاه تهذیب نفس و اهمیت سیر منازل عرفانی در میان حوزویان مشخص گردد:

طلاب علوم دینیه تقوا را، تقوا را، تقوا را نصب العین خود قرار بدهید.
وقتی معمم، ملا، مهذب نباشد فسادش از همه کس بیشتر است.

□ از مهمترین ابعاد شخصیت امام خمینی بعد عرفانی امام است به نحوی که برخی انقلاب
امام را منشأ از اسفار اربعه عرفانی ایشان تحلیل می کنند

□ از دیدگاه امام، عارف کامل کسی است که در جامعه است و با مشکلات مردم
روبروست

من خوف این را دارم که آنها (مردم) برای خاطر ما و شنیدن حرف های ما به بهشت بروند و ما
برای خاطر این که مذهب نبودیم به جهنم.
آن مقداری که اسلام از عالم های بی تقوا صدمه دیده است، معلوم نیست از مردم عادی دیده
باشد، آن چه اصل است تقوا است.

من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خویش می خواهم که
در زمانی که خداوند بر علماء و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت
انبیاء را بر آنان محول فرموده است از ذی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و
زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی است، پرهیز کنند و توجه
داشته باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه
و حرکت در مسیر دنیا نیست.

و در آخر به این عبارت از امام اشاره می کنم و مسؤولان جمهوری اسلامی و مسؤولان حوزه
را به خواندن آن ترغیب می نمایم:

مسأله دیگر مسأله تشریفات حوزه های روحانیت است که دارد زیاد می شود. وقتی تشریفات
زیاد شد محتوا کنار می رود. وقتی ساختمان ها و ماشین ها و دم و دستگاه ها زیاد شد موجب می شود
بنیه فقهی اسلام صدمه ببیند یعنی با این بساط ها نمی شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل

جامعه داد. این موجب نگرانی است و من واقعاً نمی دانم با این وضع چکار کنم. این تشریفات باعث آن می شود که روحانیت شکست بخورد. زندگی صاحب جواهر را با زندگی روحانیون امروز بسنجیم، خوب می فهمیم که چه ضربه ای به دست خودمان به خودمان می زنیم.

این سخن یک فرد ساده حوزوی نیست. این سخن امام حوزه هاست، این سخن فردی است که در تمام جنبه ها تلاش نمود. این سخن یک روحانی واپسگرا نیست، این سخن امام خمینی است. او لابد چیزی دیده که چنین نهیب می زند و می گوید: "واقعاً نمی دانم با این وضع چکار کنم؟". باید این فرمایشات گهربار امام را نصب العین قرار دهیم.

هـ امام و اخلاق:

امام سال ها در حوزه به تدریس اخلاق مشغول بود و خود از عالم عارف متخلقی شنیدم که گفتند ما در درس اخلاق امام که شرکت می کردیم تا یک هفته متأثر بودیم و رغبت به گناه نداشتیم. حال اندکی به اخلاق امام نظر کنیم و بعد حال حوزه خود را بررسی نماییم.

۱. تعریف اخلاق: اخلاق به نحوه های بسیاری تعریف گشته اما آن چه اجمالاً می آوریم تعریفی اعم بوده و به نظر می آید آن چه در کتب اخلاقی آمده است اخلاق با این تعریف است. اخلاق عبارت است از غرایز و ملکات و صفات روحانی و باطنی انسان یا رفتار نشأت گرفته از این موارد را اخلاق می گویند لذا اخلاق اعم از اخلاق حمیده بوده و رفتار و اعمال یا صفات و ملکات رذیله را نیز شامل است. اگرچه در بسیاری از استعمالات اخلاق را بر حسنات اطلاق می کنند و بعضاً تصریح نموده اند که خلق باید ملکه باشد یعنی آن چه عملش رویه باشد و به آسانی انجام گیرد.

۲. تفاوت اخلاق و عرفان: در یک جمله و به اختصار تفاوت اخلاق و عرفان را می توان در این دانست که اخلاق غایتش نظر به افعال و رفتار فرد است و عرفان نظر به قلب دارد. و اگرچه عرفان عملی و اخلاقی به شدت قریب به هم اند اما این دو را یکی دانستن از کم تأملی است.

۳. آثار اخلاقی امام: غیر از دروس اخلاق امام که سالها در قم مطرح می گشته و غیر از مطالب بسیار اخلاقی که در سخنرانی های ایشان در صحیفه امام مندرج است، از ایشان آثار ارزشمند

□ «من واقعاً نمی‌دانم با این وضع چکار کنم. این تشریفات باعث آن می‌شود که روحانیت شکست بخورد. زندگی صاحب جواهر را با زندگی روحانیون امروز بسنجیم، خوب می‌فهمیم که چه ضربه‌ای به دست خودمان به خودمان می‌زنیم»

□ امام سال‌ها در حوزه به تدریس اخلاق مشغول بود و خود از عالم عارف متخلقی شنیدم که گفتند ما در درس اخلاق امام که شرکت می‌کردیم تا یک هفته متأثر بودیم و رغبت به گناه نداشتیم

دیگری نیز در زمینه اخلاقی موجود است. شرح چهل حدیث که مضامین فراوان اخلاقی در آن مطوی است، شرح حدیث جنود عقل و جهل و چند نامه اخلاقی - عرفانی که در کتاب‌نامه‌های عرفانی به چاپ رسیده است.

۴. نتیجه‌گیری و الگوسازی: امام خود سال‌ها به مجاهده با نفس پرداخت و حسنات را ملکه خویش ساخت. اخلاص واقعاً در تمام زندگی‌شان جریان داشت و الا جز برای رضای خدای قادر یکتا چه دلیلی موجود است که یک انسان که در حوزه‌ها محترم بوده و بنابر اسناد ساواک شلوغ‌ترین درس قم را داشته، این‌گونه از جان و خانواده بزند و قیام را آغاز کند، آن هم در شرایطی که سخن از انقلاب و تغییر رژیم شوخی تلقی می‌شد. امام یک‌ذکر به معنای واقعی کلمه بود. ذکر می‌گفت به صورت منظم اما نه مانند مدعیان در عیان. انسان هرچه در زندگی این مرد بیشتر غور می‌کند بیشتر به عظمت روح او پی می‌برد. بی‌شک قبل از شرح چهل حدیث تمام نوشته‌هایش را در وجود خویش ملکه نموده و این از روز به روز زندگی‌اش هویدا است.

حوزه‌ای که امام ترسیم می‌کند حوزه‌ای است که در آن اخلاق و تهذیب نفس حرف اول را می‌زند که علم حتی علم توحید می‌تواند حجاب اکبر باشد. توجه کنید:

اگر در حوزه‌های علمی قدیم تهذیب نفس نباشد، اخلاق نباشد، آموزش معنوی نباشد، فقط

آموزش علمی باشد، فقط علم در کار باشد، آنجا هم افرادی از آن بیرون خواهند آمد که دنیا را هلاک می‌کنند، به هم می‌زنند و می‌فرمایند: «حوزه‌ها باید درس اخلاق داشته باشند نه یکی نه دو تا ده تا بیست تا درس اخلاق داشته باشند».

از طرف دیگر یک امر دیگر هم حوزه‌ها را تهدید می‌کرده و می‌کند، آن هم متخلفان بی‌سوادند، من طلابی را می‌شناسم که به بهانه توجه به امور روحانی و اخلاقی، درس و بحث طلبگی را رها نموده‌اند و به کنجی رفته‌اند و «علم حجاب اکبر است» سر می‌دهند. خطاب به آنان به این جمله هوشیارانه امام اشاره می‌کنم:

من نیز چندان عقیده به علم ندارم و علمی را که ایمان نیاورد حجاب اکبر می‌دانم، ولی تا ورود در حجاب نباشد خرق آن نشود.

مضافاً به این که نیاز امروز حوزه به عالم و فقیه بسیار جدی است.

از نظر امام، اخلاق استاد می‌خواهد و حتماً باید یک طلبه از محضر استادی استفاده برد. امام معتقدند چگونه است که هر علمی استاد می‌خواهد و اخلاق که بسیار پیچیده و حساس است استاد نمی‌خواهد؟ امروز با توجه به آن که تعداد طلاب به برکت انقلاب بسیار گشته، توجه به اخلاق اسلامی در میان طلاب الزامی است که فساد عالمی را به فساد می‌آورد و دشواری کار از اینجاست که فضل استاد در فقه و اصول هویدا است، ولی یافتن استاد اخلاق دشوار است.

و. امام و کلام

۱. تعریف کلام: به اجمال و اختصار و تنها جهت آشنایی اجمالی مخاطب در تعریف کلام به جمله آتیه اکتفا می‌کنم: علم کلام علمی است که در مورد مسائل اعتقادی بحث کرده، پاسخ به شبهات وارده می‌دهد و از دین محافظت می‌کند.

۲. تفاوت فلسفه و کلام: فلسفه عبارت است از تلاش عقلانی برای تبیین جهان هستی مطلقاً یعنی بدون پابندی بر غیر عقل بشری اما کلام همیشه مقید است، حال یا به اسلام یا به دین و مکتب دیگر. به عبارت دیگر کلام تلاشی است عقلانی جهت دفاع از متن مقدس و از همین نقطه

است که بسیاری بر آن شده‌اند که ما فلسفه اسلامی نداریم و فلسفه اسلامی همان کلام است و الا فلسفه مقید به اسلامی و غیر اسلامی نمی‌شود کما این که مقید به شرقی و غربی نیست.

۳. سؤالی و جوابی: آیا یک فرد می‌تواند هم فیلسوف باشد و هم متکلم؟ بله، چون ممکن است با دو نظر به موضوعی بنگرد یک بار به ما هو متدین و یک بار عقلانی صرف.

۴. آثار کلامی امام: به جز بعضی نامه‌ها و سخنرانی‌های امام تنها یک اثر کلامی در آثار امام موجود است و آن کتاب شریف کشف اسرار می‌باشد که پاسخی است بر کتاب اسرار هزارساله نوشته حکمی‌زاده. امام وقتی با این کتاب که ظاهراً با تحریک وهابیت نگارش یافته بود مواجه می‌گردند درس خویش را تعطیل نموده در خانه می‌نشینند و کشف اسرار را می‌نگارند. کشف اسرار شامل شش گفتار است: توحید، امامت، روحانی، حکومت، قانون و حدیث. همانطور که می‌بینید ظاهراً هر جا شبهات او اقتضا داشته مبحث کلامی مطرح گشته. البته دو نکته خالی از فایده نیست اول آن که اندیشه‌های امام در باب عدل، نبوت و معاد که تکمیل کننده دو عنوان مطروحه در کشف اسرار است در سه دفتر تبیان (شماره‌های ۱۷، ۱۸ و ۳۰) منتشر شده است که آن هم مرجعی است برای مطالب کلی، و دوم آن که بسیاری از مطالب فلسفه اسلامی خصوصاً حکمت متعالیه اگر نگوییم عیناً کلام است، رابطه تنگاتنگی با کلام دارد، به حدی که یکی از بزرگان می‌فرمود اسفار ملاصدرا کلام شیعه است، با این اوصاف می‌توان در بسیاری از مطالب فلسفی اندیشه‌های ژرفی از امام را جست و جو کرد.

۵. نظریه‌های کلامی: بررسی کامل نظرها و نوآوری‌های کلامی امام کاری است دشوار و نیازمند تتبع. اما امام در مسائل مهم کلامی صاحب نظر و عقیده است حتی در پلورالیسم که شاید مسأله نوظهور هم باشد امام نکاتی کلامی مطرح نموده‌اند و اجمالاً پلورالیسم دینی را می‌پذیرند. البته پلورالیسم اقسام و مراتبی دارد که امام فقط بعضی مراتب را پذیرفته‌اند، امام پلورالیسم دینی در مرتبه نجات‌شناختی را پذیرفته‌اند که بعضاً از آن با تعبیر epistemologicalreligious pluralism یاد می‌شود که نتیجه‌اش این است که بعضی افراد غیرشیعه نیز به بهشت راه پیدا می‌کنند که امام در بحث معاد خود بدان اشاراتی دارند و دلایلی نقلی و عقلی نیز بر آن اقامه

نموده‌اند. همچنین مسأله مهمی چون ولایت فقیه را می‌توان در بعد کلامی اندیشه امام تحلیل کرد، چه آن که بسیاری از مقدمات تئوری ولایت فقیه که امام طرح نموده و معتقد بدان‌اند کلامی می‌باشد.

نتیجه‌گیری و الگوسازی: امام معتقد به مبانی کلامی شیعه و پایبند محکم به مسائل آن بود. هیچ‌گاه طرح مباحث وحدت یا اتحاد شیعه و سنی و مسائل حکومت، کلام حقه شیعی او را تغییر نداد و باید هم چنین می‌بود زیرا ولایت فقیه امام که اساس حکومت اسلامی امام بود خود بر دوش مبانی کلامی ایشان استوار گشته بود. انصاف آن است که امروز علم کلام در حوزه مهجور است و حق این است که فقیه اگر در کلام مجتهد نباشد حکم فقهی او نیز مجتهدانه نخواهد بود به حکم آن که نتیجه تابع اخس مقدمات است الا مؤسسات کوچکی که کلام را تخصصی دنبال می‌کنند. باید اذعان کرد که جایگاه علم کلام در حوزه به هیچ وجه مطلوب نیست. تجرید الاعتقادات به فراموشی سپرده شده و طلبه آنچنان که باید و شاید با کلام آشنا نیست. بیش از این به اوضاع علم کلام در مدارس علمیه نمی‌پردازم که صلاح نیست. اما با این روش دور نیست که روزگاری بیاید که طلاب هم اعتقاداتشان را از مداحان بگیرند.

ز: امام و تفسیر

امام مفسری بود با شیوه‌ای خاص و سال‌ها در این زمینه زحمت کشید که اجمالی از آن را بیان می‌کنم:

۱. تعریف تفسیر: علم تفسیر بسیار پیچیده بوده و لذا تعاریف مختلفی نیز از آن ارائه گشته است. امام در آثار خویش هیچ‌گاه نخواستند تعریف جامع و مانع به طریق معهود از تفسیر ارائه دهند. اما اجمالاً برای آن که مخاطب آشنا با علم تفسیر شود به نظر امین الاسلام طبرسی در تعریف تفسیر اشاره می‌کنم زیرا این تعریف بنیان بسیاری از تعاریف متأخر گشته است: تفسیر عبارت است از کشف مراد از لفظ مشکل. و اگر بگوییم کشف آیات قرآنی و مقاصد آن، ظاهراً طریق بهتری را پیموده‌ایم و به نظر امام که می‌آید نزدیک‌تریم.

□ «اگر در حوزه‌های علمی قدیم تهذیب نفس نباشد، اخلاق نباشد، آموزش معنوی نباشد، فقط آموزش علمی باشد، فقط علم در کار باشد، آنجا هم افرادی از آن بیرون خواهند آمد که دنیا را هلاک می‌کنند، به هم می‌زنند»

□ از نظر امام آرمان اصلی وحی معرفت الله است و باقی اهداف و مطالبی که در قرآن آمده است اعم از تهذیب نفس، هدایت به سبب سلامت، تشکیل حکومت و ایجاد عدالت، همه و همه مقدمات رسیدن به معرفت خداوند متعال است

۲. آثار تفسیری امام: امام در جای جای کتب خویش به تناسب حالات به تفسیر آیات الهیه پرداخته‌اند که این تفاسیر توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جمع‌آوری گشته و در پنج مجلد مطبوع گردیده است. این مجموعه پنج جلدی حاوی تفاسیری است که امام از آیات قرآن نموده و شامل دقایق و ظرائف بسیار است و به نحو بسیار خوبی تنظیم یافته است که در خور تقدیر است. در مجلد اول تفسیر پژوهی شده و در چهار جلد دیگر آیاتی که امام پیرامون آن تفسیری داشته‌اند به ترتیب ذکر شده است. البته امام در آن سوره‌های حمد، توحید و قدر را کاملاً تفسیر نموده‌اند. در آداب الصلوة، شرح حدیث جنود عقل و جهل، صحیفه امام، کشف اسرار، شرح دعای سحر، شرح چهل حدیث، تقریرات درس فلسفه و ... می‌توان آثار تفسیری امام را جست و جو کرد.

۳. نظرات تفسیری امام: از نظر امام عنصر اصلی تفسیر، شرح مقاصد کتاب الهی و بیان منظور صاحب آن است. لذا ایشان بر این باورند که تا امروز تفسیر جامع و کامل از قرآن ارائه نشده و این افسوس بزرگ را دارند که چرا ائمه جور موجب آن شدند که ائمه هدی علیهم السلام نتوانند به تفسیر کامل این کتاب هدایت بپردازند. با این رویکرد امام تفاسیر موجود را تفسیر نمی‌دانند زیرا نهایتاً این تفاسیر به شرح و بسط معنای آیات و شأن نزول آنان پرداخته‌اند در حالی که تفسیر

از نظر امام شرح مقاصد آیات است.

از نظر امام آرمان اصلی وحی معرفت الله است و باقی اهداف و مطالبی که در قرآن آمده است اعم از تهذیب نفس، هدایت به سبیل سلامت، تشکیل حکومت و ایجاد عدالت، همه و همه مقدمات رسیدن به معرفت خداوند متعال است. امام پیرامون حقیقت وحی بیانات مفصلی دارند اما در نهایت ظاهراً به این مسأله قائل می‌شوند که حقیقت وحی به حدی پیچیده است که جز رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) کسی از آن آگاهی ندارد یا معتقد شده‌اند که علاوه بر اینان الهام گیرندگان از اینان نیز فهم درستی از حقیقت وحی دارند.

امام اعجاز قرآن را نه فقط در حسن ترکیب و لطف بیان و غایت فصاحت و بلاغت بلکه مهمترین وجه اعجاز را امی بودن پیامبر و حاوی بالاترین مطالب معنوی و عرفانی بودن می‌دانند. امام تحریف معنوی قرآن توسط برخی از تفسیر به رأی کنندگان و روحانیون وابسته و معاندین را می‌پذیرند اما قاطعانه تحریف لفظی قرآن را نفی می‌کنند. امام در تفسیر نمودن آیات به سه عنصر اصیل توجه ویژه‌ای دارند: تدبر عقلی، شهود عرفانی و تأثیر نقل از ائمه. امام در اصول اعتقادات و تفسیر اعتقادی قرآن اخبار آحاد را حجت نمی‌دانند.

گرایش تفسیری امام بی‌شک عرفانی است اگرچه به جهت جامعیت علمی ایشان دیگر گرایش‌ها نیز در تفسیر ایشان به چشم می‌آید.

امام در تفسیر آیات اعتقادی بر جنبه کلی پیام و روح کلام توجه دارند، برخلاف تفسیر آیات فقهی که بر ظاهر گرایی و عرف گرایی محض اقتضای می‌نمایند.

امام عمیقاً با تفسیر به رأی مخالف است اما هشدار می‌دهد که مبادا با این عنوان جلوی تفکر و تعمق در آیات الهی گرفته شود. از منظر امام استفاده و برداشت‌های اخلاقی و عرفانی و دیگر اموری که از لوازم کلام استفاده می‌شود تفسیر به رأی نمی‌باشد.

از مهمترین مبانی امام که هم در تفسیر کاربرد دارد و هم در فلسفه و هم در اصول، مبانی کلام امام در مسأله وضع است. ایشان معتقدند که وضع الفاظ برای روح معانی است. به این عبارت از امام توجه کنید تا اهمیت این کشف را دریابید:

□ امام عمیقاً با تفسیر به رأی مخالف است اما هشدار می‌دهد که مبادا با این عنوان جلوی تفکر و تعمق در آیات الهی گرفته شود. از منظر امام استفاده و برداشت‌های اخلاقی و عرفانی و دیگر اموری که از لوازم کلام استفاده می‌شود تفسیر به رأی نمی‌باشد

□ از نظر امام قرآن دارای بطن بلکه بطون است و این بطون رابطه تنگاتنگ با لفظ دارند که هر کس به فراخور فهم خود از این سرچشمه معرفت آب عرفان می‌چشد

آیا از اشارات اولیا و کلمات عرفا - رضی الله عنهم - این معنا را به دست آورده‌ای که الفاظ برای روح معانی و حقیقت آنها وضع شده‌اند؟ و آیا در این مطلب تدبیر کرده‌ای؟ به جان خودم سوگند که در این مطلب اندیشیدن از عبادت شصت سال بهتر است؛ زیرا آن کلید کلیدهای معرفت و اصل اصول فهم رازهای قرآن است.

از نظر امام قرآن دارای بطن بلکه بطون است و این بطون رابطه تنگاتنگ با لفظ دارند که هر کس به فراخور فهم خود از این سرچشمه معرفت آب عرفان می‌چشد. از نظر امام خداوند در قرآن ظاهر و باطن را قصد نموده و استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد فرموده و طبق مبنای اصولی امام، این چنین استعمالی محال نیست.

امام اگرچه فهم کامل بطون قرآن را در انحصار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) می‌داند ولی راه فهم را بر انسان مهذب و متأمل بسته نمی‌داند.

نتیجه‌گیری و الگوسازی: امام سال‌ها در قرآن تأمل و تعمق نمود و قرآن را کتاب هدایت بشر دانست، آن را جامع نکات عرفانی و معنوی می‌دید و معتقد بود دنیایی که قرآن فراروی انسان گشوده فراخ‌تر و وسیع‌تر است از تمام ادیان و کتب دیگر.

انس با قرآن در حوزه‌های علمیه تا چه میزان است؟ انس با این رکن رکن معارف اسلامی تا

چه میزان است؟ به نظر می‌رسد توجه بسیار حوزه‌ها به فقه و اصول که فقه اصغر است باعث شده که دیگر معارف اسلامی مهجور واقع شوند. علوم قرآنی و مربوط به قرآن نیز چنین گشته‌اند. واقعاً این سؤال آزاردهنده است که در فضای حوزه‌ها چه میزان تدبیر و تأمل در قرآن و مضامین عمیق آن رایج است؟ آیا ظاهراً حوزه دچار این توهم نگشته که استفاده از قرآن برای بشر ناممکن است و لازم است آن را به کنجی نهیم؟ چه بسیار تفسیرهایی از قرآن کریم صورت می‌گیرد که از حد بیان معنا و حتی بیان اختلاف قرائات و محسنات لفظیه و معنویه فراتر نمی‌رود. امروز در ده پایه حوزه جایگاه تعمق در قرآن کجاست؟

من گاهی اندیشیده‌ام و شاید شنیده‌ام این اندیشه را که یک طلبه در این مسیری که توسط حوزه ترسیم گشته می‌تواند پنجاه سال صرف عمر کند بدون اینکه صفحه‌ای قرآن خوانده باشد. حال آن که قرآن اساس علوم اسلامی است و معجزه خالده پیامبر عظیم الشان اسلام است.

از منظر امام کسی که به تفاسیر موجود نیز نظر کند ولی به مقاصد نزول توجه ننماید چنین است: «مثل یک طایفه از علماء تفسیر قرآن که استفادت از قرآن را منحصر به ضبط و جمع اختلاف قرائات و معانی لغات و تصاریف کلمات و محسنات لفظیه و معنویه و وجوه اعجاز قرآن و معانی عرفیه و اختلاف افهام ناس در آنها دانند و از دعوات قرآن و جهات روحیه و معارف الهیه آن به کلی غافلند، اینان نیز به مریضی مانند که رجوع به طبیب نموده، نسخه او را گرفته و معالجه خود را به ضبط نسخه و حفظ آن و کیفیت ترکیبات آن دانند. اینان را مرض خواهد کشت و علم به نسخه و مراجعه به طبیب برای آنها به کلی بی‌نتیجه است.» [آداب الصلاة، ص ۱۷۱]

خاتمه مقاله

اول. می‌شد و لازم بود که علاوه بر ابعاد فوق، ابعاد دیگر شخصیت امام را نیز تبیین نمایم اما به این موارد بسنده نمودم چون اولاً این عناوین مهمترین عناوین حوزه علوم اسلامی است و ثانیاً پرداختن به ابعاد بیشتر موجب تطویل می‌گشت و همین میزان هم مطول گشته است.

دوم. در این مقاله در پایان هر عنوان اندکی از سلوک امام حوزه‌ها را که به نظر مهمتر به حال

حوزه امروز بوده است آورده‌ام، اگرچه بسیار مطالب دیگر را نیز می‌شد آورد و انتظار امام از حوزه‌ها را تبیین نمود که انشاءالله در آتیه بدان خواهم پرداخت.

سوم. به شدت معتقدم که هر قدر به سوی خمینی‌سازی حرکت کنیم به سوی حوزه‌های قوی‌تر و پویاتر پیش رفته‌ایم.

چهارم. غرضم آن نبود که مقاله این قدر مفصل شود اما سخن از امام گفتن و ادارم ساخت که اختصار را به اختصار رعایت کنم. و جای عذرخواهی دارد که از بیان رفرنس در این مقاله فروگذار کرده‌ام. علت آن است که از ابتدا غرضم اینگونه نوشتن نبود.

* نوه حضرت امام خمینی (س)، فرزند حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی (ره)

منبع: پایگاه اطلاع رسانی جماران

